

قرآنی که معما شد و پیدا نشد

۱۰سال پیش هنگام غبارروبی ضریح مطهر اتفاقی افتاد که برای همیشه مثل یک راز سر به‌مهر باقی ماند


 قرآن منسوب به خط امام سجاد^(ع)

 قرآن منسوب به خط امام علی^(ع)

 امضای منسوب به امام رضا^(ع) در انتهای سوره نور

هماسعادتمند! هنگامه ترور ناصرالدین شاه‌قاجار، روز جهانی آزادی مطبوعات و همچنین روز زیارتی حضرت‌رضا^(ع)، سبب شد از دل تاریخ، قصه‌ای فراموش‌شده را بیرون بکشیم و برایتان بازگو کنیم که در زمانه خودش اگرچه به صورت یک معمای لاینحل و رازی

- استغفای تولیت** وقت‌دوران احمدشاه‌قاجار

از روزنامه «تنبیه» که گاهی با نام «تنبیه درخشان» هم چاپ می‌شده، تنها یک شماره باقی مانده است که مربوط به ۸شوال ۱۳۳۵ قمری است. در صفحه این جریده که شماره پانزدهم است، استغفانامه «جواد الحسنی الحسینی (ظهرالاسلام)»، تولیت وقت آستانه، چاپ و در آن مدعی شده است به چند دلیل می‌خواهد استغفا کند. نخست، نبود توجه به امور و مشکلات آستانه اسوزی دربار و دوم خاتمه پیدا نکردن شایعات بسیار درباره سرقت یک قرآن (برخی جراید نوشته‌اند دو قرآن)، وقفی شاه‌عباس صفوی که گویا برای قرن‌ها بر روی سنگ مزار حضرت^(ع) و داخل ضریح مطهر قرار داشته است. در متن استغفانامه آمده‌است: «از خاک پای شهرباری و آن هیئت محترم درخواست یک کمیسیون تفتیش برای معلوم شدن صحت و سقم این انتشارات را رسماً نموده، از خاک پای ملوکانه درخواست می‌نمایم مطلب قرآن را از امور مهمه مملکتی، فرض و جدا تعقیب شود…»

او در ادامه اما به صراحت اعلام می‌کند: «بحمدا… سال گذشته قرآنی در حرم محترم مفقود نشده و تمام منتشرات راجع به فقدان قرآن، بی‌اساس بوده است.»
ظهرالاسلام در پایان هم یادآوری می‌کند که به زودی قرآن را برای رؤیت شاهنشاه به تهران می‌فرستد.

- فریاد «قرآن‌کو؟» در روضه منوره**

ماجرای مفقود شدن این قرآن را هم بربرید به روزی که در تاریخ «اواخر برج توشقان‌ئیل ۱۳۳۴ قمری (۱۲۹۵ خورشیدی)» نوشته شده است. در این تاریخ، علما و بزرگان شهر (تعدادشان را شصت نفر نوشته‌اند)، برای تنظیف (نظافت) روضه‌منوره در ضریح‌را باز می‌کنند و اشیاء و قرآن‌ها را بیرون می‌آورند تا غبار از آن‌ها برگیرند، اما متوجه می‌شوند یکی از قرآن‌ها همان لحظه گم شده‌ است. روزنامه‌رعد در ۴رمضان ۱۳۳۴قمری با تیتر «کشف یک سرقت مهم» چنین می‌نویسد: «مشهد. امروز از طرف تولیت آستانه مقدسه دعوتی از علماورؤسای دوایر شده‌بود. مجلس که تشکیل یافت،معلوم شددوجزو قرآن خط مبارک حضرت امیرالمؤمنین^(ع) که در روز تنظیف ضریح مقدس به سرقت رفته است.» این روزنامه در ادامه خبر تأکید می‌کند: سارق، دستگیر شده است و قرآن‌های درون ضریح که تعدادشان چهار قرآن بوده است، برای تأیید قدمت و اصلتشان با پست برای شاهنشاه (احمدشاه قاجار) ارسال می‌شود.

- یک نامه با نگارنده‌ای بی‌نام‌ونشان**

تا اینجا به نظر می‌رسد همه چیز به خوبی و خوشی به پایان رسیده است تااینکه یکی از علمای وقت (نامش هرگز فاش نمی‌شود) در هجده جمادی‌الثانی سال ۱۳۳۵ قمری، نامه‌ای با سر فصل «معمای حیرت انگیز» به روزنامه ایران می‌نویسد و براساس آنچه

در شرح خاطرات سفر ناصرالدین شاه به مشهد آمده است، مدعی می‌شود که تعداد قرآن‌های روی مزار حضرت رضا^(ع) بیش از چهار نسخه بوده و قرآن سرقت شده نیز به خط امیرالمؤمنین^(ع) نبوده است.

او در ادامه به منظور کشف حقیقت، از آستان قدس می‌خواهد برای رفع ابهام‌های ایجادشده، همه قرآن‌هایی را که ناصرالدین شاه در خاطراتش هنگام باز شدن در ضریح مطهر دیده و نوشته‌است، در معرض دید عموم قرار دهد.

نکته جالب‌تر آنکه این شخص، ماجرای سرقت را برای نخستین بار با جزئیات بسیار و کامل بیان می‌کند، آن‌چنان که گمان می‌رود یاخود در آنجا حضور داشته یا یکی از نزدیکانش روز واقعه در روضه منوره بوده‌است. براساس حرم بسته می‌شود. پس از این، بزرگان شهر درضریح را باز و اشیای روی مزار مطهر را برای گردگیری خارج می‌کنند.

گویا در آن زمان رسم بوده هر آنچه را در این زمان خارج می‌کردند، روی کاغذی می‌نوشتند و بعد از گردگیری و قرار دادن دوباره در ضریح، نام آن شیء را از فهرست خط می‌زده‌اند.

همین می‌شود که چند دقیقه بعد از شروع مراسم، ناظر و نویسنده فهرست اشیاء، متوجه می‌شود یکی از قرآن‌ها کم است، بنابراین فریاد می‌زند: «قرآن‌کو؟ قرآن‌کو؟»

در این هنگام شاهزاده نیرالدوله (حاکم ولایت خراسان و از دعوت شدگان) که در آنجا بوده است، سریع برخاسته، صدا بلند می‌کند: «کسی حق خارج شدن ندارد. همه باید تفتیش شوند. اول هم خود مرا تفتیش کنید.» همگان مُرددند چه کنند که تولیت وقت فریاد می‌زند: «قرآن پیدا شد.» سپس به ترتیب درها را باز می‌کنند و میهمان‌ها خارج می‌شوند.

نگارنده بی‌نام‌ونشان این نامه در ادامه با بیانی صریح نیرالدوله را هدف قرار می‌دهد

و می‌نویسد: «تصور می‌کنید که اگر تفتیش می‌شد، پیدا نمی‌شد؟ البته پیدا می‌شد، زیراکه بدهیی است قرآن پرواز نکرده و اجنه را نیز در آن مکان مقدس، پروانه دخول نبود که به این سرقت اقدام کرده باشند و از نظر اناسی (مردم) مخفی سازند. خب، پس چه چیز باعث عدم تفتیش گردید؟»

- بزرگان شهر کوتاه نمی‌آیند**

برابر آنچه در سیاهه این نامه بلند آمده‌است، غروب همان روز جمعی از آقایان آستانه، نزد رئیس ایالت خراسان می‌روند و می‌گویند: «ما چیزی ندیدیم و قرآنی به ما نشان ندادند. متولی باشی را بازخواست کنید.» ایالت خراسان چنین می‌کند، اما متولی باشی آستانه دوباره مدعی می‌شود که قرآن پیدا شده‌ است و جای نگرانی نیست.

معترضان اما کوتاه نمی‌آیند. به‌حضور متولی می‌روند و می‌خواهند قرآن را نشان دهد و دزد را معرفی کند تا آبروی دیگرانی که روز سرقت در روضه منوره حضور داشتند، خریده شود. متولی باشی ولی می‌گوید، دزد را فقط به شاه معرفی می‌کند.

- فاش ۲ زار بزرگ**

این فرد ناشناس، در ادامه دو راز مهم را فاش می‌کند، او نخست می‌نویسد: «از طرف متولی باشی یک قرآن خطی در جعبه‌ای سربسته (بدون اینکه کسی از کارشناسان و متخصصان قرآن خراسانی آن را ببیند و تأیید کند) مستقیم به دربار شاهی فرستاده شده‌ است. شاهزاده ناصرالدین میرزا آن را رؤیت‌کرده و دوباره به مشهد برگردانده‌ است.» نگارنده نامه سپس از مردم می‌پرسد: «چرا متولی باشی، قرآن را پیش از ارسال به دربار، به‌متخصصان نشان نداده‌است؟ ممکن‌است این قرآن یکی از هزاران قرآن خطی باشد که در خزانه آستانه فراوان است و شاه تخصصی در تشخیص آن ندارد.»

دومین رازی که او فاش می‌کند، این‌است که قرآن را وقتی که در پُست مشهد بوده، ازطریق یکی از دوستانش دیده و مطمئن‌است که قرآن سرقتی، دست خط حضرت سجاد^(ع) است نه دست خط مبارک حضرت علی^(ع).

او در پایان نامه‌اش هم با خطاب قرار دادن احمدشاه متذکر می‌شود: «به‌اندک توجهی، مطلب بر ذات مقدس شاهانه مکشوف می‌شود. قرآن‌هایی که جد بزرگوار(منظور ناصرالدین شاه‌است) درباره آن‌ها نوشته، آیا موجود است یا به بغما رفته‌اند؟»

- مطبوعات، جانب مردم را می‌گیرند**

پس از این نامه است که سیل انتقادات به جراید کاغذی که جانب مردم بودند، روانه می‌شود. نیرالدوله از مشهد می‌رود اما ترس از دربار و بانفوذانش سبب می‌شود همه این نقدها و مطالبه‌ها که افراد مختلف درباره قرآن سرقت‌شده می‌نوشته‌اند، با نام‌های مستعار به چاپ برسد.

برای نمونه روزنامه ایران ۲۷جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ قمری، مطلبی با امضای «یک نفر مسلمان» منتشر می‌کند که در آن چنین آمده است: «حضرت والا شاهزاده ناصرالدین میرزا(والی خراسان پس از عزل نیرالدوله). استدعا می‌شود توسط همین روزنامه مرقوم فرمایید آیا علائم مخصوصه قرآن (به‌عبارت دیگر تصدیق وخط‌شاه‌عباس و شیخ‌بهایی) با امهار (مهرها) در پشت آن قرآن موجود بوده یا خیر؟ البته برای رفع شبهه از عموم مسلمین، مضایقه نفرموده و بیان واقع را مرقوم خواهید داشت.» یکم رجب همین سال، تولیت وقت آستانه به شاهزاده ناصرمیرزا در یک نامه سرگشاده درباره قرآن مسروقه می‌نویسد که قرآن پیدا شده و در کتابخانه آستان قدس است. شاهزاده ناصرالدین میرزا هم در جواب نامه تولیت می‌نویسد: «خطر عموم به خوبی مسبوق است که قضیه مفقود شدن کلام… مجید، قبل از ایالت این جانب بوده‌ است. در ماه رجب گذشته‌که امور ایالتی ازطرف دولت به این جانب مرحمت شده بود، از اقدامات لازمه جهت پیدا شدن کلام… مجید به هیچ وجه کوتاهی ننمودم.»

او در ادامه می‌گوید که کلام… مجید را دیده‌ اما از تقریرات او مشخص است قرآن را فردی به نام حاج نظام‌الاسلام برایش آورده و چون او چیزی درباره خط کوفی نمی‌دانسته است،

که سرش به‌ناصرالدین شاه‌می‌رسد. به‌حرم‌وصل می‌شود و درنهایت پای مطبوعات را به میان می‌کشد و هرگز هم حقیقتش کشف نمی‌شود، ماجرا روایت یک قرآن است به خط یکی از ائمه‌اطهار^(ع) که از زمان صفویه تا قاجار بر روی مزار مطهر حضرت رضا^(ع) قرار

تنها به اینکه فرد حامل گفته در پایان عبارت «کتبه‌علی‌بن‌ابی‌طالب» درج‌شده، اکتفا کرده است.

قرآن مسروقه، ربطی به کتابخانه ندارد

شیخ حسن کاشانی، محمدعلی شهیرفاضل و سیداسدا… پس از بازدید همه قرآن‌های منسوب به ائمه^(ع) در کتابخانه وداخل ضریح، در جواب تولیت و شاهزاده ناصرالدین میرزا، جوابیه‌ای به جراید مشهد می‌فرستند و در آن به‌صراحت اعلام می‌کنند قرآنی که در روز تنظیف ضریح به سرقت رفته، خط مبارک امام چهارم^(ع) بوده است.

بی‌فاصله پس از این هم ناظر کتابخانه حرم در مکتوبی به یکی از جراید مشهد، چنین پاسخ می‌دهد: «روز ۲۳ جمادی‌الثانی حضرت تولیت، علما و رؤسای سایر ادارات کتابخانه، مشرف شدند و قرآن‌های خطوط ائمه^(ع) را زیارت نموده‌اند. این قرآن‌ها (تعدادشان را ۴قرآن نوشته‌اند) از قدیم‌الایام در کتابخانه مبارک بوده، هیچ وقت خارج نشده، قرآن تازه‌ای هم به خط ائمه^(ع) وارد کتابخانه نشده‌ است. محض اطلاع عرض می‌شود قرآن از میان ضریح مطهر سرقت شده، نه از کتابخانه مبارک.»

روایت‌یکی از اسنادهم می‌گوید، از آنجا که در کتابخانه حرم مطهر یک قرآن منسوب به خط حضرت سجاد^(ع) قرار داشته، متولی باشی از رییس کتابخانه می‌خواهد در کتابخانه را باز کند و به مردم بگوید این قرآن همان قرآن سرقت شده از ضریح است که از قراری با خواسته‌اش مخالفت می‌شود.

این نامه نگاری‌های پرسؤال که هر بار از حقیقت دور و دورتر می‌شوند، مردم را عصبانی می‌کند. مردم دیگر پنهان کاری‌ها را نمی‌پذیرند و می‌خواهند قرآن مسروقی نه‌تنها به رؤیت شاه برسد که مقابل دیدگان همه قرار بگیرد،

برای نمونه یکی با نام «یک نفر خراسانی» در پانزده رجب همین سال، شرحی با عنوان «قرآن چه شد؟» می‌نویسد: «قرآن خط امام^(ع) از میان حرم و توی ضریح گم شد. همه دانستند

داشته، ولی ۱۱۰ سال پیش از درون ضریح مطهر دزدیده می‌شود، درست در روزی که همه درهای حرم به‌منظور غبارروبی ضریح بسته بوده، روایت عجیبی که در زمانه خودش نه‌تنها ایالت خراسان که همه ایران را درگیر خودش کرد و بی‌سرانجام باقی‌ماند.

و خود ظهیرالاسلام هم پس از آنکه گفت پیدا شد، دوباره به گم شدن آن اقرار فرمود. در تلگرافی هم که کرده‌ اند، می‌گویند قرآن گم‌شده پیدا شد. در جریده ارشاد نیز همین مضامین درج شده. سپس قرآنی را که عاری از علائم قرآن معهود بود، به طهران فرستادند و دیگر معلوم نشد که چه بود و چه شد. نه قرآن را از آن پس، کسی از امنای آستانه یا علمای خراسان زیارت کرده‌ و نه سارق را. تلگراف‌عموم علمای خراسان هم صریح می‌نویسد سایر قرآن‌های خطوط ائمه در کتابخانه موجود است ولی قرآن مسروقه توی ضریح هنوز پیدا نشده است. اجزای کتابخانه حضرتی هم به همین قسم تلگراف می‌کنند که قرآن ضریح گم‌شده و پیدا نشده و ربطی به قرآن‌های کتابخانه ندارد. من هم که از ابتدای سرقت قرآن از قضیه مطلع بوده‌ ام و تا امروز تمام وقایع و مخابرات تلگرافی و… را از طرفین شنیده و خوانده‌ ام، تصدیق می‌کنم که قرآن ضریح مطهر مفقود شده و پیدا نشده‌ است.»

- نامه «هانفر از مردم به احمدشاه

شعله‌ کار پس از این تقریریه آن قدر زبانه می‌کشد که سرخی‌اش به تهران و اصفهان و دیگر بلاد ایران می‌رسد و هریک از علما و بزرگان این شهرها هم خواستار تعیین تکلیف قرآن مسروقه و ختم غائله می‌شوند. بعد از آن ۱۵ نفر از طبقات مختلف مردم به دربار، نامه می‌نویسند و خواستار ورود احمدشاه به ماجرا می‌شوند.

- نواختن نقاره شادی برای قرآنی که پیدا نشد**

هفده شعبان ۱۳۳۵ قمری، فشارها بالاخره جواب می‌دهد و احمدشاه، امین همایون را به مشهد می‌فرستد تا درباره این موضوع و اینکه آیا واقعا قرآنی به سرقت رفته است یا نه، پرس‌و‌جو کند. امین همایون، هشتم ماه شعبان، جلسه‌ای در مشهد با حضور علما و متخصص فن تشکیل می‌دهد و ثبت‌های قدیم و جدید را بررسی می‌کند، اما درنهایت معلوم نمی‌شود پشت پرده چه می‌گذرد که او سرانجام می‌نویسد: «برابر آنچه در ثبت‌های قدیم و جدید آمده، از گذشته چهار قرآن بر روی مزار مطهر قرار داشته، اما یکی از قرآن‌ها گویا در تاریخی نامعلوم به کتابخانه منتقل شده‌ است.

اودر ادامه تحلیل می‌کند از سال ۱۳۰۰ قمری چهار جلد قرآن درون ضریح بوده و اگر پیش از این تاریخ، بیشتر بوده، در همان دوران (حدود ۳۵ سال پیش) به سرقت رفته و متعلق به امروز و این روزگار نیست. بعد از این، صدای نقاره شادی، آسماره مشهد را پر می‌کند اما نه این ماجرا مردم را آرام می‌کند، نه حرف امین همایون.

پس از این بارها و بارها جراید از این قرآن سرقت شده می‌نویسند و این موضوع تا سال‌ها از ذهن مردم مشهد پاک نمی‌شود؛ موضوعی که در زمان خودش، هیاهویی به‌پا می‌کند، آن‌چنان که گردن شاه در مقابلش خم می‌شود.



۴شنبه

۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲
۱۲ شوال ۱۴۴۴
شماره ۳۳۶۱

۱۵



تاریخ و هویت

منبع:

مطبوعات خراسان در دوره قاجار که به همت سید مهدی سیدقطبی کتاب شده‌اند